

بازگشت به مارکس؟!

بدنبال سرخوردگی نیروهای هوادار کمونیسم پس از انقلاب شکوهمند بهمن و فروپاشی سوسیالیسم قلبی بلوک شرق که بیش از سه دهه در همکاری با امپریالیسم جهانی ضربات سنگینی بر پیکر جنبش کارگری و کمونیستی جهانی وارد ساخت عده ای از روشنفکران بخاطر عدم آشنایی با مارکسیسم لنینیسم و عدم کاربرد صحیح تئوریهای مارکسیستی لنینیستی در حل معضلات جامعه ایران، این فکر در میان این گروه از روشنفکران هوادار " دو آتشه طبقه کارگر " شیوع یافته که گویا لنینیسم مارکسیسم نبوده و باید به مارکس بازگشت. بازگشت به مارکس اینروزها باردیگر مد روز شده است. برای پاسخ به این جریانات که بنام کارگر و کمونیست سخن میگویند اما در عمل به خرابکاری و مشوب افکار مشغولند، به همراه مقالات و جزوات متعددی که تا کنون حزب ما انتشار داده است، مقاله " بازگشت به مارکس" را که در نشریه شماره پنجاه توفان ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در سال 1351 منتشر شده بود تجدید چاپ مینمائیم به این امید که در تئویر افکار و تقویت سنگر مارکسیسم لنینیسم کوشیده باشیم.

" اخیرا در میان جوانان خارج از کشور " دانایانی" پیدا شده اند که علاقمندان به مطالعه مارکسیسم را فقط به مارکس مراجعه میدهند. بنظر آنها هر پیشرفتی که در دانش مارکسیسم پس از مرگ مارکس صورت گرفته، هر آنچه که بعد از مارکس مانند گنجینه گرانبهای به مارکسیسم افزوده شده است، ملاک اعتبار نیست. این " دانایان" بر آنند که در گذشته دانشمندی بنام مارکس میزیست که با تحقیقات خود در زمینه شناخت جامعه و قوانین آن دانشی را پایه گذارد، اما با مرگ این دانشمند، دانش وی به گور رفت و از تکامل باز ایستاد. آنچه جانشینان واقعی مارکس بر این دانش افزودند با مارکسیسم مارکس تشابهی ندارد و لذا اگر کسی واقعا میخواهد مارکسیسم بیاموزد باید بیش از یک قرن به عقب برگردد، به مطالعه آثار مارکس بپردازد، اثر " کاپیتال" بخواند... مطالعه آثار لنین، استالین و... وافی به مقصود نیست، کوششی عبث و بی حاصل است. با مطالعه آثار این بزرگان گویا نمیتوان به مارکسیسم دست یافت. " بازگشت به مارکس"! چنین است شعاری که این آقایان در گوش علاقمندان به مارکسیسم زمزمه میکنند.

" بازگشت به مارکس" بهمان اندازه پوچ و بی معنا است که فی المثل برای شناخت تکامل موجودات زنده باید به داروین برگشت و آن گنجینه آثار را که پس از وی بدست آمده آن دانشمندی را که به تکامل تئوری وی پرداخته اند، بی ارزش و بی اعتبار شمرد. " بازگشت به مارکس" بهمان اندازه پوچ و بی معنی است که برای آموزش فیزیک باید به نیوتون برگشت و یابرای شناخت اتم به دموکریت. " بازگشت به مارکس" به همان اندازه پوچ و بی معنی است که...

اما علیرغم این امر بدیهی کسانی مدعی اند که برای شناخت مارکسیسم باید به مارکس برگشت و تمام تکامل مارکسیسم را در دوران بعد از مارکس نادیده انگاشت. مارکس خود هرگز ادعا نکرد که هر آنچه گفتنی است، او گفته و بر آن چیزی نمیتوان افزود، چنین ادعایی در تناقض کامل با آموزش مارکس و در تناقض کامل با واقعیت و حقیقت است.

جامعه انسانی هر چه پیش میرود با سرعت بیشتری دستخوش تغییر و تحول میگردد. صورت بندی های اجتماعی جای یکدیگر رامیگیرند و گاه در یک صورت بندی مرحله نو بجای مرحله کهنه مینشینند. از اینرو آنچه که تا دیروز صحیح بود، امروز ممکن است صحیح نباشد. آنچه که دیروز واقعیت جامعه را منعکس میساخت امروز ممکن است انعکاس واقعیات نباشد یا انعکاس کامل واقعیات نباشد. تنها در سایه مطالعه دقیق و عمیق تحولات جامعه است که میتوان دریافت کدامیک از حقایق دیروزی برجای خود مانده و کدامیک دستخوش تحول گردیده است. یک تن به تنهایی هر قدر نبوغ و دهای وی مانند مارکس و لنین درخشان باشد، قادر نیست جامعه انسانی را یکبار برای همیشه و در کلیه تحولات آن دریابد و در کنار قوانین عام تکامل آن، قوانین خاص و ویژگیهای هر یک از مراحل را بدست دهد. مارکس در دوران سرمایه داری شکوفان میزیست، در دورانی که سرمایه داری هنوز قوس صعودی خورا میپیمود. مارکس با تشریح دقیق جامعه سرمایه داری، تکامل آنرا دریافت و بر اساس این قوانین فرجام آنرا پیش بینی کرد. اما سرمایه داری بر اثر پیشرفت خود وارد مرحله نوینی گردید، مرحله امپریالیسم. که در کنار قوانین سرمایه داری ویژگیها و قوانین خاص خود را داراست. بدون شناخت امپریالیسم، بدون شناخت تضادهای درونی آن، بدون شناخت قوانین تکامل آن، پیروزی پرولتاریائی ساختمان جامعه سوسیالیستی و بسط و گسترش سوسیالیسم امکان پذیر نیست. مارکس نمیتوانست و ویژگیها و قوانین خاص امپریالیسم و دنیای امپریالیسم و شرایط پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در جهان امپریالیسم بدست دهد. نمیتوانست چگونگی ساختمان سوسیالیسم را در این یا آن کشور، تحت این یا آن شرایط روشن سازد. دانشمندی که پس از مارکس کار و تئوری انقلابی مارکس را دنبال کردند هر یک تحولات جامعه را بطور علمی بررسی نمودند و با تحقیقات خود دانشی که مارکس پایه گذار بسط دادند، تکامل بخشیدند، غنی ساختند. از این جهت برای فرا گرفتن مارکسیسم نه تنها باید به مطالعه آثار مارکس پرداخت بلکه تکامل بعدی مارکسیسم را نیز که با دست

نوابی مانند لنین و استالین و..... صورت گرفته است، دریافت. آیا دردنیای امروز بدون شناخت امپریالیسم میتوان از مبارزه بخاطر آزادی و استقلال کشورهای مستعمره و وابسته سخن گفت؟

مارکسیسم در آثار مارکس خلاصه نمیشود و تمام تکامل آنرا بعد از مارکس نیز دربرمیگیرد. چنانکه در مورد هر دانش دیگری وضع بر این منوال است هیچ دانشی نیست که پس از پیدایش بخشکد، در یکجا بایستد و رشد و تکامل نیابد. هیچ دانشی نیست که یک تن به تنهائی آن را پایه گذارد، تمام گفتنی ها را درباره آن بگوید و محلی برای بسط و تکامل بعدی آن باقی نگذارد. مارکسیسم علم است و از این قاعده مستثنی نیست.

" بازگشت به مارکس!"، آنهم در سالهای 70 قرن بیستم، در زمانیکه سرمایه داری شکوفان دیری است جای خو در ا به امپریالیسم داده است، در زمانیکه بر اساس افکار داهیانه مارکس، سوسیالیسم در اتحاد شوروی در شرایط کامل احاطه سرمایه داری به تحقق درآمد (اگرچه بر اثر خیانت زمامداران این کشور به سرمایه داری بازگشت)، در زمانیکه طبقه کارگر چین در کشوری نیمه مستعمره- نیمه فئودال به انقلاب پرولتاریائی تحقق بخشیده است، در زمانیکه سرمایه داری نخستین بحران عمومی خود را پشت سرگذارد و مرحله جدیدی از بحران خود را پشت سر میگذارد، دورانی که در آن امپریالیسم رویزوال میرود و سوسیالیسم راه اعتلا مییابد، بالا خره در زمانیکه مارکسیسم، پس از مارکس پراتیک انقلابی و طولانی عظیمی را از سر گذرانده و با تعمیم تجارب انقلابی، تنوری مارکسیسم را به مقیاس بسیار وسیعی غنی ساخته و تکامل بخشیده است.

چنانکه میبینید شعار " بازگشت به مارکس!" تلاش بی حاصل برای بازگرداندن چرخ تاریخ به قهقرا است. مبارزه با مارکسیسم در زیر پرچم مارکس است، مبارزه با کمونیسم است. کوشش در خنثی کردن انرژی جوانان انقلابی است. اما مبارزه با کمونیسم، بهر شکل و هیبتی که درآید محکوم به شکست است."

نقل از توفان الکترونیکی ارگان الکترونیکی حزب کار ایران شماره 4 آذر 85

www.toufan.org
toufan@toufan.org